



۱۰۹۴۸



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی  
گروه فلسفه

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه و کلام اسلامی

عنوان پایان نامه:

# نقش ماهیت در معرفت شناسی ابن سینا

حسن علیزاده

استاد راهنما:

دکتر غلامرضا ذکیانی

استاد مشاور:

دکتر سید یحیی یثربی

تیر ماه ۱۳۸۶

۱۰۵۹۳۸

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۱

کتابخانه مرکزی  
دانشگاه علامه طباطبائی  
تهران

## فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: نقش ماهیت در معرفت شناسی ابن سینا	
نویسنده/محقق: حسن علی زاده	
مترجم: _____	
استاد راهنما: دکتر غلامرضا ذکیانی	استاد مشاور: دکتر سید یحیی یثربی
استاد داور: دکتر قاسم پور حسن	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی	<input type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۵-۸۶
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۱۶۵	گروه آموزشی: فلسفه
کلید واژه ها به زبان فارسی: شناخت شناسی، عقل فعال، ماهیت، جنس، فصل	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	
Epistemology, Supreme intellect, Quiddity, genus, Separation	

تقدیم

به

آنان

که

می اندیشند

در هر صورت جا دارد که از زحمات بی شائبه تمامی اساتید  
فویش که مرا در این چند سال یاری نموده تشکر نمایم، علی  
الخصوص از دو استاد فرهیخته، آقای دکتر ذکیانی و دکتر یثربی. البته  
جا دارد از آقای دکتر ذکیانی به طور ویژه تقدیر و تشکر نمایم که با  
موصله تمام بنده را در تدوین این پایان نامه یاری نموده اند، توفیق  
روز افزون این بزرگان را از خداوند منان خواستارم.

## پیشگفتار

به نام خردمند یکتایی که معطی خرد است و دستگیر خرد پیشگان و روشنائی بخش دل و جان عارفان، همانکه علم را «نور» دانسته و جهل را «ظلمت»، آنکه حکیم است و آفرینش را بر پایه حکمت استوار ساخته و پویندگان سرچشمه‌ی حکمت را به اندیشه در آفرینش خویش رهنمون گشته تا دست توانای او را در تدبیر آفرینش با خرد و جان دریابند و از این رهگذر دل و جان خویش را از نور معرفت سیراب نمایند، و به قول امام علی (ع): «در این انسان نو ساخته، ذهن و عقل به وجود آورد، تا آنها را به کار بیندازد، اندیشه‌ها در مغزش به جریان انداخت که در تنظیم حیات خویش و تصرف در جهان طبیعت دست به کار شود» (سید رضی، ۱۳۸۲، ترجمه‌ی علامه جعفری، خطبه اول، ص ۴۸)

و با سلام و درود بر فرستادگانش که همه منادیان خرد بوده اند در میان خفتگان مسرور به چیل خویش، که همواره پیام حقیقت را در گوشه‌های خفته‌ی آن‌ها طنین انداز کرده و آنان را از خواب جهل و نادانی، بیدار کرده و به تکاپو برای کسب دانش و معرفت وا داشته اند، به ویژه بر فرستاده‌ی خاتم و خاندان پاکش که پرچمداران این خیل و اسوه علم و ایمان و بندگی بوده اند، آنان که شعارشان کسب علم بوده و دانش را سرمایه‌ی تمام نشدنی دانسته و قدر هر انسانی را به اندازه‌ی خردش دانسته اند.

و سلام و درود بر همه‌ی ره پویان راه خرد آنانکه در این وادی از بذل جان و مال ذره‌ای به خود بیم راه نداده اند. ما نیز برای اینکه بتوانیم ذره‌ای ولو بسیار اندک به این بزرگان تأسی جسته و خود را در زمره‌ی پویندگان راه آن‌ها بدانیم اگرچه بضاعتی نداریم از خدای سبحان و اولیایش مدد جسته، در راه علم لنگ لنگان قدمی برمی داریم و به مطالعه‌ی آثار و اندیشه‌های این بزرگان علم و خرد می پردازیم، یکی از کسانی که در این راه از نمونه‌ها و اسوه‌های خرد و از پیروان واقعی رسولان و اولیاء الهی و از علمای راستین بوده حکیم، ابوعلی سینا، می باشد.

بنده به عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد خویش بخشی از نظام فلسفی او را انتخاب نموده و به تحقیقی مختصر در مورد آن پرداخته‌ام با عنوان «نقش ماهیت در معرفت‌شناسی ابن سینا»، در این رساله بر آن نیستم و در واقع باید بگویم توان آن را ندارم که به نقد آراء ابن حکیم پردازم، بلکه در حد گردآوری، مطالبی را ارائه می‌دهم امید که مقبول طالبان علم قرار گیرد.

البته، باید بگویم که این بحث، آنگونه که تصور میشود، شاید بحث آسانی نباشد، زیرا ابن سینا در مورد ماهیت جز در بحث تعریف و جنس و فصل در جای دیگر به صورت مشخص و مدونی بحث نکرده است، بنابراین همانطوریکه ذکر شده، شاید بنده به خوبی از عهده این بحث بر نیامده باشم.

### چکیده

بحث ماهیت در شکل گیری معرفت شناسی ابن سینا، موثر بوده، به نحوی که ایشان پس از طرح شناخت حسی و خیالی به عنوان مقدمه ای برای شناخت ماهوی به بیان نحوه ی شکل گیری مفاهیم ماهوی در قوه عاقله پرداخته است.

ابن سینا بر آن است که ماهیت حاصل مقدمه چینی حس و خیال برای شناخت می باشد که به دنبال آن، ماهیت از جانب عقل فعال افزوده می شود. پس شناخت به تنهایی حاصل جدید قوای شناختی نیست، بلکه باید عقلی بالفعل ما را در دریافت معقولات یاری برساند.

در بحث تعریف، ابن سینا معتقد است که ماهیات دارای جنس و فصل می باشند و شناخت آن ها بدون شناخت فصول آنها، شناختی کامل نخواهد بود.

ما بر آنیم که برای فهم دیدگاههای ابن سینا در مورد ماهیت و تأثیر آن در معرفت شناسی باید مقدماً به تحلیلی شناخت حس و خیال و بعد از آن عقلانی بردازیم تا بتوانیم نگرش ابن سینا به کلیات را دریابیم.

در هر صورت شناخت ماهوی در حوزه ی معرفت شناسی فلسفی کارایی دارد و گرنه، در شناخت تجربی از اشیاء سودمند نیست.

ابن سینا ماهیت را بلاشرط دانسته و به این دلیل است که آن را قابل صدق بر مصادیق ذهنی و خارجی آن می داند. برای بیان بهتر این موضوعات و تحلیل آنها سخنان دکتر یثربی را در این مورد نیز نقل کرده و در حد توان به بررسی آن ها پرداخته ایم.

واژگان کلیدی: شناخت شناسی، عقل فعال، ماهیت، جنس، فصل.

۱۳۸۷ / ۳ / ۱۱

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم رانگواهی می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

۸۶/۴

رئیس کتابخانه:



## فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۱	مقدمه
۲	نمونه ای از تأثیر ابن سینا در فلاسفه بعدی
۹	<b>فصل اول: ماهیت</b>
۱۰	تعریف ماهیت
۱۱	فرق مفهوم و ماهیت و لفظ
۱۵	ماهیت از دیدگاه ارسطو
۱۶	مقولات
۱۹	اصالت وجود یا ماهیت
۲۳	اعتبارات ماهیت
۲۵	علت تشخیص ماهیت
۲۸	جایگاه ماده و صورت در بحث ماهیت
۲۹	ماده و صورت
۳۲	ماده و صورت از دیدگاه ابن سینا
۳۳	اثبات ماده و بیان ماهیت آن
۳۹	فرق میان عدم تعین ماده‌ی اولی با سایر عدم تعین ها
۳۹	ارتباط بحث ماده و صورت و جنس و فصل
۴۳	تفاوت بین جنس و ماده
۴۷	چگونگی دخول معانی خارج از جنس بر طبیعت جنس
۵۰	تناهی اجناس و فصول
۵۰	نوع
۵۲	فصل
۵۵	حد
۵۷	مناسبت بین حد و اجزاء آن
۵۸	تعریف حقیقی
۵۹	کلیات خمس
۶۰	انواع تعریف حقیقی
۶۲	امور تعریف ناپذیر
۶۳	<b>فصل دوم: شناخت شناسی</b>
۶۶	تعریف شناخت شناسی
۷۰	نگاهی به تاریخچه این بحث
۷۰	نظر حکمای اسلامی در باب علم و معرفت و حصول آن
۷۰	شناخت از دیدگاه ابن سینا

	فصل سوم: احساس و نقش آن در حصول معرفت
۷۵	حس از دیدگاه ارسطو
۷۸	احساس از دیدگاه ابوعلی سینا
	فصل چهارم: نقش عقل در شناخت از دیدگاه ابن سینا
۸۲	روان شناسی ارسطو
۸۵	عقل فعال از نظر ارسطو
۸۶	عمل تعقل و وحدت عقل و معقول در دیدگاه ارسطو
۸۸	نفس و قوه ی عاقله از دیدگاه ابن سینا
۹۴	فرق بین حدس و فکر
۹۵	بیان ابن سینا در اثبات قوه ی قدسیه
۹۶	بیان ابن سینا در اثبات عقل فعال
۱۰۱	ارزیابی نظریه ی عقل فعال در نظام فلسفی ابن سینا
۱۰۴	اتحاد عاقل و معقول از نظر شیخ
۱۰۸	ارزیابی نظریه اتحاد عاقل و معقول در نظریه معرفت شیخ
۱۰۹	علم الهی به موجودات
	فصل پنجم: کلیات و معقولات
۱۱۷	کلی چیست؟
۱۱۷	ارتباط ماهیت با بحث کلی
۱۱۸	چگونگی ادراک کلیات از دیدگاه شیخ الرئیس
۱۱۹	کلی و اقسام آن از دیدگاه ابن سینا و چگونگی تحقق کلی طبیعی
۱۳۰	معقولات
۱۳۸	اقسام قضایا
	فصل ششم: جمع بندی مباحث به انضمام بررسی نظریات دکتر یثربی در مورد این مباحث
۱۵۵	اقسام مجموعه ها
۱۵۶	عوامل ترس از کلی نگری
۱۵۸	نتیجه
۱۶۲	منابع و مأخذ

لازم است پیش از هر چیز بیان نماییم که این موضوع با این عنوان تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته، فقط آقای دکتر یثربی در این مورد به صورت خلاصه مقاله ای نوشته اند. بنده نیز برای توضیح بیشتر مطالب و روشن شدن بیشتر این موضوع، آن را به طور خاص در فلسفه ی ابن سینا که سرآمد فلاسفه ماست و به نحوی اکثر فلاسفه متاخر از ایشان، تحت تاثیر نظریاتشان می باشند، مورد بررسی قرار داده ام.

برای بیان مطالب، بحث ماهیت را در قسمت تعریف کتابهای ابن سینا و نیز تا حدودی در بحث قضایا مورد بررسی قرار داده ام و به علاوه ربط آنها را با شناخت فلسفی نیز بیان کرده ام.

اگر با دقت به فلسفه ابن سینا نگاه کنیم، خواهیم دید که ماهیت در قسمت شناخت و تعریف که شامل حد و رسم می باشد، از جایگاه مناسبی برخوردار است و این بحث ریشه در بحث ماده و صورت دارد. حتی در بحث مقولات که پایه بحث ماهیت است برای اثبات جواهر از ماده و صورت استفاده شده، و نگاه ماهوی به اشیاء هم ریشه در این بحث ماده و صورت دارد. اگر ما به دنبال شناخت ماده و صورت اشیاء باشیم، این به معنای انکار تقسیم اجسام به اجزاء و نگرش تجربی به امور نیست. در هر حال ما به این مباحث خواهیم پرداخت.

برای گردآوری مطالب، ما از روش کتابخانه ای استفاده نموده و با کارکردن روی کتابهای ابن سینا و کتابهایی که در شرح افکار و آراء ایشان نوشته شده است، مطالب خویش را استخراج نموده ایم. در هر صورت در این پایان نامه ما با مفاهیمی چون کلی، ماهیت، جوهر، عرض، نوع، جنس، فصل و... سروکار داریم که هر کدام در جای خویش به آنها پرداخته ایم.

برای انجام این کار ابتدا گزیده ای از تاثیر تاثیر ابن سینا بر روی بعضی از حکمای پس از خویش را در فلسفه غرب بیان می نماییم، تا دامنه تاثیر تاثیر شناخت شناسی و هستی شناسی ایشان در فلسفه های

غربی هم روشن شود، البته تاثیر او در حکمای اسلامی را مسلم گرفته و به شرح آن نمی پردازیم، زیرا اگر به کتب آنها مراجعه نماییم مشهود می باشد، و البته از کتابهای بعضی از حکما که در شرح آثار ایشان نوشته شده در این پایان نامه استفاده شده است.

موضوع اصلی پایان نامه ما نقش ماهیت در معرفت شناسی ابن سینا می باشد که آن در فصول متعددی ارائه می نمایم.

ابتدا بحثی را در مورد معرفت شناسی ارائه داده و روشهای شناخت در مکاتب مختلف را بررسی کرده و ویژگی های هر کدام و توانایی آنها را بیان می نمایم، آنگاه بحث شناخت و معرفت در نظر حکمای اسلامی را به صورت خلاصه مورد بررسی قرار می دهیم و علی الخصوص در بخشی ویژه به بیان معرفت شناسی ابن سینا پرداخته تا بتوانیم به عنوان درآمدي بر بحث خویش، جایگاه و اهمیت آن و نقش ماهیت در آن را دریابیم.

برای اینکه بتوانیم این مبحث را به خوبی دریابیم لازم است ابتدا مراحل رسیدن به معرفت عقلانی که در آن مرحله می توانیم به ماهیت اشیاء دست یابیم را بیان نماییم، تا بتوانیم درک صحیحی از این مساله داشته باشیم.

لذا در فصل سوم به بررسی نقش حس در شناخت می پردازیم و در تمام این مباحث از آن جا که شیخ به ارسطو به عنوان بزرگ مشائیان نظر داشته سعی شده است خلاصه ای از نظریات این فیلسوف را بیان نماییم، و پس از آن به بررسی نقش آن در معرفت شناسی شیخ و شکل گیری معرفت از دیدگاه این حکیم پرداخته ایم، آنچه مسلم است این است که حکمای مسلمان ما همه به حس به عنوان پایه ای برای شکل گیری شناخت نظر داشته اند، به این دلیل ما سعی کرده ایم حواس و انواع و جایگاه آنها را در ایجاد شناخت بیان نماییم.

پس از این مطالب در فصلی جداگانه به بررسی نقش عقل در تشکیل معرفت به عنوان بخشی پایه ای و اصلی در شکل گیری مفاهیم ماهوی می پردازیم. به این منظور باز دیدگاه ارسطو در مورد

آن و تأثیرگذاری نظریات او در، ابن سینا را بیان می‌نماییم. در این فصل سعی شده است که مراحل رشد عقلانی انسان از نظر ابن سینا را بیان نماییم و نقش عقل فعال را در ایجاد معرفت، مورد بررسی قرار دهیم و از آنجا که بحث علم الهی نیز ما را در درک اهمیت بحث ماهیت در شناخت یاری می‌نماید، سعی شده است به آن پردازیم.

پس از بیان نقش عقل و تأثیر آن در ایجاد معرفت و قوای عقلانی و ارزیابی خلاصه وار از آنها، به طور جداگانه در فصلی خاص به بررسی کلیات و معقولات و ربط آنها با ماهیت، می‌پردازیم و انواع آنها را مورد بررسی قرار داده و نقش آنها را در قضایا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سپس در فصلی خاص به چگونگی شکل‌گیری مفاهیم ماهوی و بحث تعریف که ارتباطی تنگاتنگ با آن دارد می‌پردازیم و به این سبب ابتدا خلاصه وار به تعریف ماهیت و نقش مقولات در این بحث می‌پردازیم و نظر ارسطو را در مورد ماهیت بیان نموده و آنگاه، برای فهم آن به بررسی نقش ماده و صورت به عنوان مقدماتی برای تشکیل جنس و فصل مبادرت می‌نماییم و توضیحاتی در مورد حد و اجزاء آن و «فصل» و «نوع» و «عرض» ارائه می‌دهیم و در پایان در مورد تعریف و انواع آن به بحثی ویژه می‌پردازیم و مقومات آن را تبیین می‌کنیم.

در فصل پایانی به جمع‌بندی مطالب این رساله پرداخته تا نقش ماهیت را در معرفت‌شناسی ابن سینا دریابیم، و در ضمن آن مطالب به صورت خلاصه نقد و نظرهای دکتر پشیری را بیان می‌نماییم. ان شاء الله... بتوانیم تا حدودی جایگاه این بحث را در معرفت‌شناسی روشن نماییم.

## نمونه ای از تأثیر ابن سینا در فلاسفه ی بعدی

از هر چه بگذریم این امر را نمی توانیم نادیده بگیریم که تمام فلاسفه ی بعد از شیخ الرئیس، هر کدام به نحوی تحت تأثیر و نفوذ فلسفی ایشان قرار دارند. لذا فهم نظریات فلسفی در فلسفه ی اسلامی مستلزم فهم اندیشه های این حکیم می باشد و نیز تأثیر این فیلسوف در اندیشه های فیلسوفان قرون وسطی در مغرب زمین نیز امری است که مورد تأیید پژوهشگران تاریخ فلسفه می باشد و از جمله فیلسوفانی که متأثر از اندیشه های شیخ می باشند می توان آلبرت کیبر، قدیس مشهور و استاد توماس اکونیاس و خود اکونیاس... را نام برد.

اگر ما نگاهی اجمالی هم به بخش عقل و معقول کتاب «روح فلسفه در قرون وسطی» ببینیم خواهیم دید که در این مبحث شباهتهایی اساسی بین افکار امثال توماس اکونیاس و ابن سینا وجود دارد. و در مبحث ماهیت و تقسیمات وجود و ماهیت می توان آن را مشاهده کرد.

در نیمه ی دوم قرن دوازدهم میلادی ترجمه هایی از متون فلسفی اسلامی صورت گرفت و آثار بسیاری از ابن سینا، کندی، فارابی و غزالی ترجمه شد. مترجمان این دوره در جستجوی آثار ارسطو نیز بودند، چنانکه کتاب «شفا» را به عنوان شرحی بر آثار ارسطو ترجمه کردند و «کتاب النفس» ابن سینا نیز تاچندی به نام ارسطو شناخته می شد.

دو فیلسوف بزرگ مسلمان، یعنی ابن سینا و ابن رشد، مفاهیم فلسفی بسیاری را به

فرهنگ نظری غرب اعطا کردند و در شکل گیری فلسفه ی مدرسی تأثیر بسیار داشتند

چنانکه بدون اغراق باید گفت بدون این دو فیلسوف معلوم نبود که فلسفه ی غرب

حداقل در قرون وسطی، چه شکلی را به خود می پذیرفت. (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵)

«از آن گذشته هماهنگی وضوح و عمق نظام فلسفی ابن سینا به قدری بود که عدم استفاده از آراء او

برای خردمندان مسیحی نوعی بی توجهی به حکمت محسوب می شد» (ص ۳۱۹)

ابن سینا به روش خود به غربیان نشان داد که چگونه از عقل در علوم و تبیین و فهم مذهب استفاده

کنند، تفحص عمیق در مابعد الطبیعه و ارائه ی مفاهیم جدید در بحث وجود شناسی

نیز ره آورد او برای آنان بود [...] . در باب تأثیر علم النفس ابن سینا، یا آنچه امروز به فلسفه‌ی ذهن معروف است، در فلسفه‌ی قرون وسطی تحقیقات نسبتاً زیادی انجام گرفته، اما درباره‌ی حضور مابعدالطبیعه او تحقیقات در سطح نازلتری است. نظریه‌ی ابن سینا درباره‌ی نفس برای غربیان بسیار جذاب بود. ابن سینا به آنان چگونگی تجرد مفاهیم را از تجربه حسی نشان داد. (ص ۳۲۱)

بسیاری از دانشمندان قرون وسطی نظریات ابن سینا در باب علم النفس را پذیرفتند ولی بعضی از آن‌ها تغییراتی در آن دادند مثلاً بعضی از آنها عقل فعال را مفارق ندانسته و در خود نفس انسان قرار دادند.

در آثار آلبرتوس کبیر به خصوص در سه اثر در باب نفس (*De anima*) در باب عقل و فاهمه (*De intellect et intelligibili*) و در باب انسان (*De homine*) حضور ابن سینا بسیار مشخص است. [...]

غرب علم النفس ابن سینا را پس از نخستین ترجمه‌ی آثارش به سرعت جذب و از آن برای شکل دادن به نظریه‌های شناخت‌شناسی استفاده کرد.

موضوعات اساسی که به نظر می‌رسد در وجود‌شناسی ابن سینا مورد توجه غربیان قرار گرفت، تمایز وجود و ماهیت، اشتراک معنوی وجود و اصل فردیت براساس ماده که به ابن سینا نسبت داده شد، بود.

نزد آلبرتوس کبیر آراء گوناگون فلاسفه‌ی یونان، مسلمان و مسیحی مشاهده می‌شود. او مانند فلاسفه‌ی مسلمان، صدوز عقول مفارق را از یکدیگر ذکر کرد و در طریق ابن سینایی از موجودات ممکن که در آن‌ها وجود از ماهیت جداست، سخن گفت. تنها موجودی که این تمایز در او یافت نمی‌شود، وجود واجب یعنی خداست.

توماس آکوئینی در بسیاری از تعاریف و مفاهیم مابعدالطبیعی تحت تأثیر ابن سینا بود. از خداشناسی و براهین اثبات وجود خدا گرفته تا خلقت و رابطه‌ی مخلوق با خالق، فرشته‌شناسی، علیت و وجودشناسی، فردیت و کثرت، و انسان‌شناسی [...] در باب ارتباط بین وجود و ماهیت او به تبع معاصرانش رأی ابن سینا را مبنی بر اینکه وجود عرضی است برای ماهیت تفسیر کرد

و وجود را به عنوان فعل وجودی (*actus essendi*) در نظر گرفت [...].

یوهانس اکهارتوس در تمایز بین وجود و ماهیت از توماس آکوئینی فاصله گرفت و به ابن سینا

نزدیک شد. (ص ۳۳۰-۳۲۶)

این مطالب خلاصه ای بود بسیار ناچیز از نحوه‌ی تأثیر شیخ الرئیس در فلسفه‌ی غرب، که می‌توان آن را در دیگر کتابهای تاریخ فلسفه غرب من جمله کتاب «فلسفه در قرون وسطی»، تألیف دکتر مجتهدی با کمی تفاوت مشاهده نمود.

البته ذکر این مطالب ولو به طور مستقیم با موضوع رساله ارتباط ندارد ولی در حقیقت بیان تأثیر شگرف و دامنه دار این متفکر بزرگ در شرق و غرب می‌باشد، که خود حاکی از عمق اندیشه این دانشمند بزرگ ایرانی است.

بنابراین شناخت معرفت‌شناسی بسیاری از فیلسوفان قرون وسطی بدون توجه به نظریات شیخ در این باب شاید امری مشکل و طاقت فرسا باشد. و همین مطلب بیانگر اهمیت بررسی نظریات شناختی ابن سینا می‌باشد.

ما نیز در این رساله می‌خواهیم به بررسی «نقش ماهیت در معرفت‌شناسی ابن سینا» پردازیم. برای این منظور نخست به تشریح علم معرفت‌شناسی و نگاه حکمای اسلامی به آن پرداخته و بعد از آن به عنوان مقدمه ای برای بحث به بررسی حس و عقل می‌پردازیم که البته از مقدمات ضروری بحث هستند و بدون شناخت آن‌ها، شناخت ماهیت و دیدگاه این حکیم در مورد آن میسر نیست، لذا به هر کدام از این موضوعات فصولی را اختصاص می‌دهیم. در ضمن در هر قسمت سعی بر آن داریم که پیشینه‌ی تاریخی آن را خصوصاً از نظر ارسطو که بزرگ‌مشتایان است بیان نمائیم.

بعد از این مقدمات نقش ماهیت را در نظریه‌ی شناخت شیخ مورد بررسی قرار داده و برای این منظور بحث کلیات را به عنوان مقدمه‌ی ضروری بحث مورد تحلیل قرار می‌دهیم.



هدف ما در این رساله همانطوریکه به صورت خلاصه در پیشگفتار گفتیم، تبیین دیدگاه‌های ابن سینا در این زمینه است نه نقادی، ولی اگر بتوانیم در ضمن مطالب، به نقد نیز می‌پردازیم، هرچند که نقد مطالب هر فیلسوفی، مستلزم آشنایی کافی با فلسفه‌ی آن و چگونگی شکل‌گیری فلسفه‌اش می‌باشد و بنده در این حد نیستم.

در این مقدمه نمی‌توانیم در مورد ماهیت و نقش آن در شناخت، به نحو کافی به بحث پردازیم و آن را به فصل مربوط به آن محول می‌کنیم.

ولی همانطور که می‌دانیم شناخت فلسفی بدون ماهیت و تعریف اشیاء امکان‌پذیر نیست، زیرا اساس شناخت بر آشنایی با ماهیت هر چیز است، هرچند ممکن است فیلسوفان از منظرهای مختلفی به این موضوع نگاه کنند و بعضی از آن‌ها ماهیت را برآمده از شناخت تجربی بدانند و نگرش کلی به امور را باطل و بیهوده که البته ما در مورد این موضوع هم در جای خویش بحث خواهیم کرد. البته لازم به ذکر است که بنده برای تبیین دیدگاه‌های شیخ، بیشتر از کتاب‌های شفا، نجات و اشارات و تنبیهات به عنوان آخرین اثر ایشان و در ضمن از کتابهای دیگر در حد توان استفاده می‌کنم.

فصل اول

# ماهیت

## تعریف ماهیت

یکی از مسائل بنیادین در معرفت‌شناسی «سوال از چیستی اشیاء» می‌باشد و اینکه توانایی ما در دسترسی به چیستی تا چه حدی است؟ معمولاً اولین چیزی که در برخورد با اشیاء و امور برای ما مطرح می‌شود سوال از چیستی است، یعنی می‌خواهیم بدانیم که واقعیت و حقیقت آن چیست؟ لذا این مسأله از قدیمترین ادوار تاریخ و با خلقت انسان شروع شده، یعنی سابقه‌ی تاریخی این بحث را اگر بخواهیم بدانیم، باید گفت که با تکوین عقل و ذهن انسان این مسأله نیز مطرح شده.

انسان به مقتضای حس کنجکاوی خویش که منبعث از عقل کاوشگر است همواره جویای شناخت اشیا بوده لذا اولین چیزی که برای او در این مسیر مطرح است «چیستی» می‌باشد. به این منظور انسان کلیاتی را در نظر گرفته و امور را در دسته‌های مختلف قرار داده و برای تمایز آن‌ها از یکدیگر ما به تفاوت‌ها را در نظر گرفته.

در واقع تمام علوم بشری زاییده‌ی همین حس کنجکاوی می‌باشند و بسط و گسترش علوم گوناگون در رشته‌های مختلف همگی به دنبال همین سوالات بوده، تا سؤالی در ذهن بشر طرح نشود، جستجوی جواب امری بی‌معنی است.

اما طرح مسأله‌ی «ماهیت» به طور رسمی و مکتوب و مدون با شروع فلسفه‌ی یونانی می‌باشد و در آثار فلاسفه‌ی چون ارسطو هویدا است. در مورد ساختار این کلمه بحثهایی مطرح شده که چندان مهم نیست ولی همین را بدانیم که «ما» در ساختار آن «مای حقیقیه» است که از حقیقت شی‌سوال می‌کند و ما در جستجوی حقیقت اشیاء هستیم.

برای اینکه بتوانیم نقش کلیات را در بحث ماهیت دریابیم و ارتباط عمیق آنها با ماهیت برای ما روشن شود می‌توانیم به مطالب فصل پیشین رجوع نماییم.

ابتدا به بحث از ماهیت از دیدگاه ارسطو می‌پردازیم تا پیشینه‌ی این بحث برای ما روشن گردد.

## فرق مفهوم و ماهیت و لفظ

مفهوم هم شامل ماهیات و هم معقولات ثانیه است که بر موجودات اطلاق می شود. مفهوم با لفظ تفاوت دارد و مفهوم و معنی یک چیزند، اما لفظ بر معانی و مفاهیم دلالت دارد. بنابراین در زبان های مختلف و مناطق مختلف الفاظ با هم تفاوت دارند در یک زبان به یک میوه، یک نام می دهند و در زبان دیگر نام و عنوان دیگر، پس ماهیت، به عنوان یک مفهوم همان موجود ذهنی یا وجود ذهنی است و در نزد تمام عقلاء یک چیز می باشد، ولی لفظ شامل اسامی می شود که بر موجودات ذهنی و عینی اطلاق می شوند. اگرچه گاهی اوقات ممکن است حوزه‌ی این دو به نحو تنگاتنگی در ارتباط با همدیگر باشند و همپوشانی ظاهری پیدا کنند، ولی واقعیت این است که ماهیت، ناظر به مصداق است نه لفظ و اسم، یعنی در واقع باید بگوییم، الفاظ چیزی جدای از مفاهیم می باشند و الفاظ قراردادی و ساخته‌ی بشر برای انتقال معانی به دیگران می باشند زیرا شناسایی ما از امور گوناگون، در علم حصولی به این نحو است که ابتدا صورت ذهنی یا همان مفهوم ماهوی آنها در ذهن ما ایجاد می شود و سپس ما برای آن ها الفاظی را وضع می کنیم، پس در نحوه‌ی شکل گیری معرفت می گوئیم، ابتدا وجود عینی، سپس وجود ذهنی و پس از آن وجود لفظی، اگر چه ممکن است ظاهراً این برداشت پیش بیاید که بدون لفظ درک کلی امکان پذیر نیست، البته به دلیل ارتباط تنگاتنگ لفظ و معنا این سخن درستی است ولی واقع امر این است که ماهیت چیزی جدای از لفظ و اسم می باشد زیرا مثلاً هنگامی که ما مصداق انسان را مورد شناسایی قرار می دهیم و پی به ماهیت انسان می بریم و عاقل بودن و حیوان بودن انسان را در می یابیم، اگر چه همه اینها با لفظ قابل بیان می باشند ولی ما بدون استفاده از الفاظ صور و حقیقت این امور را در ذهن خویش می یابیم آنگاه برای انتقال این حقایق به دیگران از الفاظ و اسامی استفاده می نماییم و گرنه از کجا می دانیم که دو واژه ی "*human*" و "انسان" مترادف هستند یا دو واژه ی انگور و عنب مترادف و یا خیر و شر متضاد می باشند، تشخیص همه ی اینها با نظر به مصداق این امور که همان صور ذهنی و مفاهیم ماهوی است امکان پذیر می باشند.

پس اگرچه ما در فلسفه از الفاظ استفاده می کنیم بدان جهت است که این الفاظ، ناظر بر ماهیات هستند نه به صرف نظر به الفاظ. بخشی از منطق مربوط به الفاظ است و چگونگی وضع آن ها و دلالت های مختلف، آن هم